

زمینه های تاریخی - سیاسی نهضت عاشورا

دکتر محمد رحیم عیوضی *

چکیده

بررسی واقعه جانکاه عاشورا از جنبه های مختلف مادی و معنوی؛ یکی از مشغله های فکری محققان، علما و مورخان در طول تاریخ مسلمانان و بویژه شیعیان بوده است و نویسندگان هر دوره سعی داشته اند بر تمام جزئیات و اسرار این قیام عظیم و تراژدی بی نظیر تاریخ بشری آگاهی یابند. مقوله ای که به هیچ وجه در تاریخ کهنه نشده، و در هر دوره ای بسته به شعاع و افق فکری محققان قبض و بسط یافته است. از این رو با تمام قدمت و کهنگی موضوع، محققان در هر دوره در شعاع پهناور و ژرف آن به جولان پرداخته اند. در این مقاله نیز نویسنده به تبع پیشینیان با چنین هدفی وارد شده است تا بتواند در پرتو نگرشی پویا و با استمداد از فلسفه تاریخ به درک روشن تری از زمینه های تاریخی قیام خوانندگان را رهنمون گردد.

واژگان کلیدی: عاشورا، توین بی، شهید مطهری، نهضت حسینی، جاهلیت.

مقدمه

از آنجا که پذیرش معنا داری و هدفمندی خلقت، مطالعات تاریخی را ارزشمند می سازد، واقعه عاشورا نیز به مثابه حادثه ای تاریخی در این چارچوب ارزش تأمل می یابد و بر این اساس، زمان وقوع آن، مانع از توجه و تأمل در آن نمی شود. اهمیت این مطلب آنجاست که

* استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه بین المللی امام خمینی

وقایع تاریخی را به حکم ماضی بود نشان، طرد نموده، با آگاهی از این واقعیت، ثمرات آن را برای امروز و آینده به کار بریم. ضرورت همراهی با وقایع از یکسو و کشف و استخراج حقایق (پیامها، عبرتها) مستتر در آنها از سوی دیگر، درک حوادث تاریخی را دشوار و متنوع ساخته است. از این رو گویی نحوه درک موضوع بر آنچه که اتفاق افتاده سایه می افکند یا به بیان توین بی (۱۹۷۵-۱۸۸۹) از نمایندگان معاصر فلسفه نظری تاریخ، چون فرایند ادراکی مورخ تنها عاملی است که به انبوه پراکنده ای از واقعیات مفهوم می بخشد، بنابراین تاریخ آن است که مورخان می نویسند، نه آنچه واقعاً روی داده است. (توین بی، ۲۴: ۱۳۷۰) از همین رو کروچه، فیلسوف ایتالیایی گفته بود تاریخ را باید فیلسوفان بنویسند و فلسفه را مورخان. (دورانت، ۱۳۷۳: ۲۳۶). این واقعیت در مورد حادثه پیچیده ای چون عاشورا نیز صدق می نماید. لذا باید با دقت در اندیشه بازیگران کربلا و همچنین نظم حاکم بر هستی و معنای آن، از ظاهر حوادث به سمت باطن و عمق آنها حرکت کرد. بدین ترتیب، تحولات در پرتو نگرشی پویا (dynamic) اولاً: به صورتی پیوسته درک خواهند شد. ثانیاً: نهضت حسینی نه در قالب محدود و خرد بلکه به صورت کلان و تاریخی و به عبارت دیگر در جای خود فهمیده خواهد شد. زیرا همان طور که بی اطلاعی از اتفاقات پیش از عاشورا مانع از آگاهی نسبت به موضوع می شود، بی اعتنایی نسبت به اندیشه ورزی در خصوص نگرش و بینش تاریخی ای که تبیین گر نهضت حسینی است، هسته اصلی قیام را مورد غفلت قرار خواهد داد و بحث از عاشورا را به صورت شخصی، مقطعی و سطحی در می آورد. حال آن که اهمیت آن در درک تاریخ مستتر در اندیشه امام حسین (ع) نهفته است و اساساً این نکته از پیش فرضهای پژوهش تاریخی به شمار می رود. همان گونه که ر.ج کالینگوود (۱۹۴۳-۱۸۸۹) فیلسوف و مورخ انگلیسی گفته است: از جمله پیش فرضهای اساسی این است که اعمال و رفتار نوعی «جنبه فکری» دارند که مورخ می تواند از نو آنها را مورد تفکر قرار دهد. (دری، ۱۳۷۵، فلسفه تاریخ: ۶) در واقع قابلیت اندیشه ورزی است که راهبر و مشوق بررسیهای تاریخ است لیکن این قابلیت به معنای صحت هر بیانی از موضوع نیست و لذا تأمل در فلسفه تاریخ از دیدگاه اسلام می تواند مبین حرکت امام حسین (ع) باشد. در این جا برای گذر از این دشواریها ابتدا به معرفی اجمالی دیدگاه اسلام در

خصوص عوامل مؤثر بر تحولات می پردازیم، سپس سیر حوادث تاریخی را از زمانه پیامبر اکرم (ص) تا روزگار امام حسین (ع) پی می گیریم.

پویایی شناسی اجتماعی*، مدخلی بردرک تاریخی از نهضت عاشورا

حرکت امام حسین (ع) در واقع یک جنبش پویای تاریخ ساز محسوب می شود و ماهیت دینی آن مستلزم این است که توضیح آن محدود به عوامل صرفا مادی نباشد. برخی محققان عام بودن این ضرورت را متذکر شده اند که اساساً در هیچ یک از امور طبیعی و عادی، خواه فیزیکی و خواه زیستی یا روانی یا اجتماعی، غفلت از موانع و مقتضیات خارق العاده و غیر طبیعی جایز نیست. بدین لحاظ می توان گفت که هیچ کدام از علل و اسباب طبیعی علیت تامه نسبت به معلولها و مسببات خود نمی توانند داشت، چرا که لااقل مشروط به این شرط هستند که «مانع خارق العاده در کار نیاید» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۷)

توین بی با تأکید بر این که تاریخ دنیوی ادیان بزرگ یک جنبه زندگی ملکوت آسمان است که این دنیا فقط بخشی از آن است، یادآور می شود که نمی توان در تاریخ از بعد مابعدالطبیعی چشم پوشید. (توین بی، ۱۳۵۳، تمدن در بوته تاریخ). علم شروط مادی لازم حدوث پدیده ها را تبیین می کند و متافیزیک شروط لازم و کافی را. (سروش، ۱۳۷۳: ۱۳). مهم آن است که نقش انسان در ساختن تاریخ، منفک از هستی و خالق آن طرح نگردد، زیرا همان گونه که شهید مطهری استدلال نموده، انسان پدیده است مرکب از طبیعت و اجتماع. آن قسمتهایی که پدیده طبیعی انسان است همانهایی است که می گوئیم فطریات انسان یا فطرت انسان و به دست خلقت به وجود آمده است. اینها فطرت است و لایتغیر و جامعه نمی تواند روی آنها اثر بگذارد. (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۴۹) عامل اصلی حرکت تاریخ، فطرت تکامل جو و قناعت ناپذیر انسان است. (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۶) نظریه «فطرت» یعنی این که انسان در مسیر حرکت جوهری عمومی جهانی یا بُعدی علاوه به جهان می آید و پایه اولی شخصیت او را همان بعد می سازد و سپس تحت تأثیر عوامل محیط تکمیل می شود و پرورش می یابد.

*social dynamic

البته ثبات و اشتراک منافی با چاره اندیشی برای سنتهای عصری و تحولات اجتماعی و صنعتی و مانند آن نیست. همه انسانها با سرمایه ثابت فطرت آفریده شده اند و این فطرت تربیتی واحد و یگانه را طلب می نماید. خداوند سبحان در این مورد می فرماید: فاقم وجهک للدين حنیفاً، فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله (روم / ۳۰) یعنی چهره خویش را بر آیین دین راست استوار دارد، این فطرت الهی است که آدمیان بر آن آفریده شده اند و در خلقت خداوند تبدیل و دگرگونی نیست. (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۹۹-۹۸)

این یک اصل فلسفی است که میل به تکامل در تمام موجودات هست، قدر مسلم این است که در انسان چنین چیزی هست. (مطهری، پیشین: ۳۱) جامعه انسانی رسالت دارد و آن رسالت به سوی غایت و تکامل است و در این مسیر اگر درست گام بردارد عکس العمل جهانی نسبت به او عکس العمل موافق است و اگر منحرف بشود عکس العمل جهانی عکس العمل مخالف است. پس جامعه از جهان جدا نیست. (مطهری، پیشین: ۴۵)

شهید مطهری با بیان سه بعد فردی، اجتماعی و جهانی برای تاریخ و تأکید بر بعد سوم، سیستماتیک بودن نظام هستی را در دیدگاه اسلام یادآور می شود. اکنون این پرسش خصوصاً در مورد نهضت عاشورا مطرح می شود که اگر مجموع جهان نسبت به انسان و جوامع انسانی بی تفاوت نیست و هستی، حق است، پس نسبت حق با قدرت در واقعه عاشورا چگونه باید درک شود؟

باید توجه داشت که حق، یک پدیده فیزیکی جاری، در ارتباط آدمیان با طبیعت و هم نوعانشان نیست، بلکه حق مربوط به تکامل انسانی عبارت است از اصل اساسی در زیربنای هستی، که بهره برداری از آن، به فعالیت قطب ذاتی انسانها نیازمند است. خداوند متعال، این عامل تکامل را، به وسیله عقول سلیم و وجدانهای آدمیان و پیامبران و حکما و دیگر پیشتازان مسیر تکامل، آشکار می کند. برخی آیات با صراحت کامل می گویند برای وصول به حق و اجرای آن، شتابزده نشوید و گمان مبرید که حق، در همه شرایط و در همه نوسانات حیات، قابل وصول و اجراست. نیز نباید گمان کنیم که کوشش و تلاش، در راه فراهم کردن زمینه مساعد برای بروز و اجرای حق، جزئی از حق محسوب نمی شود، بلکه اولین لحظه آگاهی در حق، که بدون فاصله، اقدام به فراهم کردن مقدمات آن، شروع می شود، ورود به حوزه والای

حق است. هر اندازه برای تحقق بخشیدن به حق پیشرفت حاصل می شود، در قلمرو حق گامی برداشته شده است. (جعفری، ۵۱-۵۰: ۱۳۷۸) و این معنا از حق دقیقاً در رفتار و کلام امام حسین (ع) نمود یافته است. آنجا که فرمود «انما خرجت لطلب الاصلاح» من در طلب و جستجوی اصلاح هستم. نتیجه آنکه حق هرگز در مقابل قدرت قرار نمی گیرد، بلکه حق، آن واقعیتی است که بطلان و ناشایستگی باطل را نشان می دهد. قدرت چنان که بیان خواهیم کرد، فی نفسه یکی از حق هاست، که محرک گردونه عالم طبیعت و انسانهاست. این جمله که آیا حق پیروز است یا قدرت؟ یک سؤال عامیانه است که بر طبق منطق واقعیات مطرح نمی شود. (جعفری، پیشین: ۵۷)

بر اساس آنچه گفته شد می توانیم نتیجه بگیریم که بررسی های علمی صرف در مورد عاشورا حتی اگر از نظر جدیدی چون نظریه ساختمانند گرا که افرادی چون آنتونی گیدنز و دیگران مطرح ساخته اند، استفاده نماییم نتیجه مطلوبی به دست نخواهیم آورد. این نظریه که به قول کریستوفر لوید (Christopher lioyd) مطلقاً تاریخی است زیرا به فرایند دیالکتیکی ای باز می گردد که طی آن ساختار نظام نهادینه شده قواعد، نقشها و روابط جامعه به حکم اندیشه و عمل انسان تولید، باز تولید و متحول می شود. جامعه هم یک ساختار است و هم یک فرآیند ساخت دهی تاریخی که به کنشها جهت ساختاری می دهد (نه جهت فردی). از این رو بدون نظریه ای ساختمانندگرا درباره جامعه و کنش، جایی برای تاریخ وجود ندارد. (لوید، ۱۳۷۹: ۳۳۹-۳۴۰) با وجود این در نظر نگرفتن بعد جهانی تاریخ، به همراه کارگزاری انسان سبب می گردد قیام امام حسین (ع) در جایگاه واقعی و تاریخی خود ننشیند. هر چند نگاه پویایی شناسی اجتماعی یا جامعه شناسی تاریخی می تواند راهبر به آن موضوع باشد ولی ضعف مفاهیم و بینش تحلیلی موجود لازم می آورد که در تحلیل عاشورا عوامل فراطبیعی را نیز لحاظ نماییم.

بطور کلی می توان گفت عناصر اصلی در نظام اندیشه ای و تحلیلی امام حسین (ع) عبارتند از: هدفمندی خلقت و آفرینش، باور به (علیت) در حوادث در کنار به رسمیت شناختن نقش اراده و اختیار انسانی در ایجاد تغییرات و مسوولیت دینی در قبال حوادث روزگار و نگرش یکپارچه نسبت به شناخت و تعرف «قدرت»، که آن را بخشی از حق می دانست و نه

جدا و منفک و در تقابل با آن. بدین گونه عناصر «قدرت» نیز فراتر از عوامل ظاهری و مادی آن درک می‌شوند. آنچه گفته شد زمینه‌های کسب آگاهی در مورد «جامعه» و البته «تاریخ» است. از این رو فهمی تاریخ ساز از حضور در هستی برای انسان به دست می‌آید که در آن ملاک‌های ارزیابی و تاثیر گذاری، خارج از مقوله‌های متعارف دنیا محور خواهد بود و نهضت حسینی بر همین مبانی شکل گرفت. از این رو قابل تأمل ترین موضوعات در مورد عاشورا نه نتیجه مقطعی و حتی نتایج اخلاقی آن بلکه درک عمیق تاریخ سازی انسان‌های آگاه به موجودیت خود در هستی (امام حسین (ع) و یارانش) برای آیندگان خواهد بود که تفصیل آن نیازمند مطالعات عمیق در مبانی یاد شده و تحولات آنها تا به امروز دارد.

زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی نهضت عاشورا:

پاسخ به دو سوال می‌تواند منجر به نتیجه‌ای شود که از آن به عنوان تحلیل بر زمینه‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی نهضت عاشورا یاد می‌کنیم. سوال اول: چرا این واقعه رخ داد؟ و سوال دوم این که چگونه به وقوع پیوست؟ پرسش نخست برای این تحقیق اساسی تر است. تشریح و بیان حوادث به صورت خام نمی‌تواند موضوعیتی در این جا داشته باشد. لذا تا آنجا که ما را در فهم چرایی واقعه یاری رساند به آن خواهیم پرداخت.

در یک مرور سریع می‌توان گفت پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) در ۲۸ صفر سال ۱۱ هجرت شکافی در رهبری امت اسلام به وقوع پیوست و علت آن بی توجهی به سخنان پیامبر اکرم (ص) در مورد رهبری و تصمیم گیری در سقیفه بر خلاف نظر ایشان بود. جامعه اسلامی در آن زمان از گستردگی بیشتری نسبت به آغاز دعوت برخوردار شده و تعداد مسلمانان نیز بسیار افزایش یافته بود. لیکن این جامعه از سروسامان کافی بهره مند نبود و چنان که باید اصول اسلامی در قلبها رسوخ نکرده و به صورت ایمانی در نیامده بود و لذا پذیرش اسلام توسط افراد نتیجه پیروی از اکثریتی بود که دیگر نمی‌توانستند اسلام را نپذیرند.

از آنجا که در آن زمان پذیرش و مقبولیت اسلام از پایه‌های محکمی برخوردار نبوده، امت اسلامی اندک اندک صرفاً توانسته بود در اثر مجاهدتهای طاقت فرسا و دلسوزانه پیامبر اکرم (ص) و یاران ایشان به وجود افقهای دیگر در زندگی پی ببرد، اما فرصت درک و آزمون و به کار گرفتن آنها را در زندگی خویش نیافته بود. بنابراین تا نهادینه شدن اصول اسلامی فاصله

بسیار بود و زمینه برای انحراف، مساعد بود. این وضعیت بلافاصله پس از فوت پیامبر اکرم (ص) ظهور و بروز یافت. اجتماع در سقیفه برای تصمیم گیری راجع به رهبری امت تحت لوای اسلام، بارزترین نمود آن است، در این جلسه بار دیگر تفکر دوره جاهلیت خودنمایی کرد؛ همچنان که برتری جویهای قبیله ای و به رخ کشیدن آنها برای کسب منصب هدایتگری جامعه اسلامی مطرح شد. به این ترتیب ضعفها و عدم دقت و تیز بینی کافی برای نهادینه نمودن اصول و شؤون دین مبین اسلام در جامعه آن روز تأثیرات منفی خود را بر جای نهاد و فرهنگ ریشه دار اما پزمرده جاهلی، جان تازه ای گرفت. این وضعیت در زمان خلیفه سوم چندان به اوج رسید که شورش مردم و قتل وی را در پی آورد. اما مگر می شود یک شبه و با حذف یک شخص، وضعیت اسفبار جامعه ای را تغییر داد. جابجایی یا بود و نبود افراد در حالی که بستر مناسب نباشند دردی را دوا نخواهد کرد همه می دانند که در شوره زار، گل نمی روید. قتل عثمان نه تنها مشکلی را حل نکرد بلکه بهانه ای شد در دست یکی از کینه توزان به دین اسلام و بنی هاشم یعنی معاویه که با فرصت طلبی از موفقیت به دست آمده حداکثر بهره برداری را در مقابله با روش و منش پیامبر اکرم (ص) و پیروان او به عمل آورد. همانها که طی این سالها مهجور مانده بودند این بار به بهانه ای دیگر مورد ظلم قرار گرفتند، هر چند در آغاز به دلیل برگزیده شدن امام علی (ع) توسط مردم و بیعت آنها با وی، معاویه چندان که می خواست نتوانست به خواسته های خویش دست یابد اما با استفاده و بهره گیری از همان تفکر جاهلی که هنوز در جانها ریشه داشت، پایه های قدرت خویش را محکم کرد. و با تکیه بر نادانی مردم در راه دستیابی به قدرت گام بر می داشت.

این کشمکشها و تعارضها، تعادل جامعه بیمار اسلامی را هر چه بیشتر بر هم زد و تشدید نمود. شهادت امام علی (ع) جسارت معاویه را بیشتر کرد و با اعمال قدرت، خود را خلیفه مسلمین نامید. فریبکاری و دورویی وی در آن فضای فتنه آلود به راحتی نتیجه می داد و خلق و خوی امت اسلامی هر چه بیشتر از آموزه های اسلام فاصله می گرفت. معاویه در چنین فضایی بود که توانست موجبات سکوت امام حسن (ع) را فراهم آورد و صلح را به وی بقبولاند. البته او نیز چون سایر فریب خوردگان قدرت فکر می کرد خواهد توانست شعله هدایت امامت را خاموش کند غافل از آن که خواسته حق تعالی چیز دیگری بود. با مطالعه مواد صلح نامه نیز

متوجه می شویم که نهایتاً این وضعیت به ضرر معاویه تمام شد و مقدمه ای گردید برای رسوایی امویان و بالاخره قیام امام حسین (ع) بعد از مرگ معاویه. قیامی که امتداد رسالت بود. همان گونه که در توضیح این سخن پیامبر اکرم (ص) «حسین منی و انا من حسین» و این که چگونه رسول خدا (ص) خود را از حسین دانسته است، آورده اند: پیامبر پس از رسالت یک شخص منسوب نمی شود بلکه نمونه و الگو و سمبلی است که رسالت با همه ابعاد و برجستگیهایش در وی تجلی می یابد، زندگی او رسالتش و رسالتش عین زندگی اوست. (حسین جلالی، بی تا: ۵۴) بنابراین هم چنان که پیشتر گفته شد بحث اصلی عبارت است از تکاپو و پویایی یک جریان تاریخ ساز و هدفمند و آنچه حادث گردیده از این منظر قابل تحلیل و تفسیر است.

هر شبی را پایانی است و شب تاریک و نفاق های معاویه با مرگ وی به پایان رسید به عبارت دیگر قوه محرک آنها یعنی معاویه زایل شد و سیر نزولی قدرت امویان آغاز گردید. شکاف اولیه که بتدریج در طی زمان افزایش یافته بود، جاهلان را بر مسند تبلیغ اسلام نشانده. آنها نیز مطامع و منافع نفسانی خویش را به عنوان اصول مسلم به مردم بی خبر و ناآگاه معرفی می کردند. این هدف توسط افرادی چون معاویه از زمان خلفا دنبال می شد و اقدامات مختلف در این راه آغاز گشته بود.

این اقدامات در زمان سلطنت معاویه به ثمر رسید. اسلام وارونه شد و لذا خوبیها، بدی و بدیها، خوبی شدند. وقتی که معروفها، منکر و منکرها، معروف تلقی شدند فراموشی اسلام قریب الوقوع می نمود. آغاز خلافت و به عبارت صحیح تر هنگام شروع سلطنت یزید به معاویه، باطن حکومت امویان را عیان ساخت و چون کاربه اینجا رسید نقطه مقابل باطل نیز به تمامی به ظهور رسید و قیام امام حسین (ع) با قوت تمام در مقابل ظلم و خفت و ذلت آنها پدیدار گشت و رویارویی گریز ناپذیر حق و باطل در دشت کربلا، واقعه عاشورا را موجب شد. واقعه ای که فراتر از زمان و مکان پایه های باطل را برای همیشه به لرزه درآورد و نقطه هدایتگر و ستاره هادی حرکت های آزادی خواهانه و حق طلبانه انسانها در ظلمات گمراهیها گردید. بنابر آنچه که گفته شد می توان این فرضیه را مطرح ساخت که غفلت از رهنمودهای پیامبر و بی اعتنایی به اخطارهای ایشان زمینه های انحراف را تقویت کرد. آغاز آن با خروج سکان هدایت جامعه اسلامی از دست صاحبان آن شروع شد و بتدریج پس از پنجاه سال نماد حقیقت اسلام یعنی

امام آن، در زیر سمهای اسبان لگد کوب شد تا مخالفت با آن هر چه تمامتر و آشکارتر نشان داده شود. حال این سوال مهم به ذهن می رسد که آخر چرا و مگر چه شد که امام امت اسلامی سر خویش را به دست مسلمانان از دست داد و امت او خویش را حلال دانستند. در واقع زمینه های سیاسی - اجتماعی و حتی فرهنگی پیش از قیام عاشورا حاوی چه ویژگیهایی بود که باعث شکل گیری چنین تحولاتی شد و موجب احیای فرهنگ جاهلی گردید.

زمانه پیغمبر اکرم (ص) (وضعیت موجود، تحولات مطلوب) :

تحولاتی که پیامبر اکرم (ص) خواستار آن بودند همان اهدافی را تعقیب می نمود که به عنوان اهداف بعثت به شمار می روند. این اهداف از یک سو بر اصول و قوانینی کلی و فرازمانی - مکانی بوده و از سوی دیگر دربردارنده رفتارهای متناسب با همان روزگار است. دلایل مختلفی به عنوان اهداف بعثت ذکر شده که برخی عبارتند از: دعوت به توحید و معاد، تلاش برای برپایی قسط و عدل (عدالت اجتماعی)، تعلیم کتاب و حکمت و هدف از همه این اقدامات جلب توجه و تذکر آدمی به شأن حقیقی اش و هدایت وی برای قرار گرفتن در مسیر تعالی است. درک هستی به عنوان مجموعه ای از جلوه های الهی و شناخت جایگاه خویشتن در آن و نهایتاً ورود در مسیر عبودیت حق تعالی است.

آنچه که در زمانه پیامبر مکرم اسلام (ص) وجود داشت و اقدامات ایشان در جهت اصلاح آن بود، در فرهنگ قرآنی به نام «جاهلیت» مرسوم است. در قرآن، جاهلیت در موارد متعددی استعمال شده و منظور از آن هر عملی و رفتاری است که مغایر با اصول و معیارهای قرآنی باشد. در کتابهای لغت نیز در مورد جاهلیت آمده است: «مردمی که نسبت به خدا و پیامبر و شرایع آسمانی جاهل بوده، تفاخر به آباء و اجداد نموده و با کبر و غرور زندگی می کرده اند، مردم جاهلی خوانده می شدند.

روش و منش جاهلی ثمره صفات نکوهیده ای است. عبدالرحمن بن خلدون صفات مذموم متعددی را در کتاب العبر برای اعراب بر می شمرد که جملگی در قوام رفتار جاهلی (رفتار مغایر با اصول قرآنی) بسیار موثرند. این صفات عبارتند از: ریاست طلبی، تبهکاری، تجاوز، وحشیگری، درشت خویی، گردن فرازی، فزون جویی، رقابت و همچشمی، تکبر و خویهای نکوهیده دیگر. (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۲۸۷-۲۸۹)

وی آنها را چنین توصیف می‌کند: این قوم بر حسب وحشیگری که دارند به غارت و خرابکاری عادت کرده اند ... عادات و موجبات وحشیگری چنان در میان آنان استوار است که همچون خوی و سرشت ایشان شده است و این خوی برای ایشان لذت بخش است زیرا در پرتو آن از قیود فرمانبری احکام و قوانین سرباز می‌زنند و نسبت به سیاست کشورداری نافرمانی می‌کنند و پیداست که چنین خوی و سرشتی با عمران و تمدن منافات دارد.

به این ترتیب روشن می‌شود که تفرق، تعصب و جهل و نا آگاهی و بی اخلاقی در جای جای زندگی فردی و اجتماعی آن زمان رسوخ یافته بود و اینها دقیقاً مواردی هستند که پیامبر (ص) در جهت ایجاد تحولات ریشه ای در آنان مبعوث شدند. پیامبر اکرم (ص) با تأسیس حکومت، به معرفی توحید و دعوت به آن، بیان و تذکر آخرت و معاد، معرفی قانونمندی و غایتمندی هستی و جایگاه انسان در آن کوشیدند تا اخوت و برادری را جانشین تفرق و تعصب، علم طلبی و دانش جویی را پادزهر جهل و نا آگاهی و عمل به اخلاق حسنه را به جای بی اخلاقی موجود قرار دهند. این اقدامات برای اتمام حجت به انسانها صورت می‌گیرد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: رسلا مبشرین و منذرین لئلا یكون للناس علی الله حجه بعد الرسل و كان الله عزیزا حکیما. (نساء، آیه ۱۶۵)، پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا پس از آمدن انبیاء حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند و خداوند توانا و حکیم است.

مطلبی که در پایان این قسمت نیاز به توضیح بیشتری دارد اقدام پیامبر اکرم (ص) در تأسیس حکومت است، ایشان دو هدف را توأمان در نظر داشتند:

۱- تنظیم و بسامان کردن امور اجتماعی و بر پا نمودن نظم در جامعه.

۲- لحاظ نمودن عناصر «هدایت» در اداره امور جامعه.

چنین جامعه ای معروف و منکرش، قرآنی است و خواهد توانست از حالت جاهلیت به سمت وضعیت مطلوب قرآنی گام بردارد.

عصر خلفای سه گانه (وضعیت موجود، تحولات مطلوب):

تلاشهای پیامبر اکرم (ص) در معرفی، دعوت و نهادینه کردن احکام و شعائر اسلامی با رحلت ایشان متوقف شد و نیاز به پیگیری این مهم پس از ایشان به وسیله افرادی قابل و شایسته شدیداً احساس می‌شد. در این راستا پیامبر اکرم (ص) اقداماتی علاوه بر سیر عملی که خاطره

مثبت و کارآیی از دین اسلام برای پیروان داشت - انجام دادند، که عبارتند از: نصب امام علی (ع) به عنوان جانشین و بیان حدیث ثقلین، اما آنچه که حادث شد در خلاف جهت توصیه ها و تذکرات پیامبر اکرم (ص) بود زیرا فرهنگ جاهلیت چیزی نبود که بسادگی پاک شود چرا که از یک سو از قدمت تاریخی در آن زمان برخوردار بود و طبعاً دو دهه مبارزه با آن، که حتی از یک سوم طول عمر انسان هم تجاوز نمی کرد، نمی توانست ریشه های آن را بخشکاند و از سوی دیگر این فرهنگ از منابعی تغذیه می کرد که ریشه در نفسانیات آدمی دارند و هر زمان که مهار و هدایت نشوند، خود به خود منشاء رشد فرهنگ جاهلی (فرهنگ مغایر با اصول قرآن) می شوند، نتیجه متقابل فرهنگ منتج از قرآن با فرهنگ جاهلیت تا زمانی که پیامبر اکرم (ص) رحلت نکرده بودند، غلبه فرهنگ قرآنی بود اما پس از رحلت ایشان وضعیت معکوس شد یعنی رفته رفته صورتهای جاهلی مجدداً پدیدار گشتند و فرهنگ قرآنی از اکثریت افتاد و منزوی گردید. نطفه تغییر وضعیت در تصمیم اشتباه و جاهلی سقیفه بسته شد. کنار نهادن مهمترین حامی قرآن و هادی به آن یعنی «امام» اولین انحراف اساسی و پایدار به شمار می رود.

دو سال و چند ماه خلیفه اول، ده سال و شش ماه خلیفه دوم و حدود دوازده سال خلیفه سوم زمام حکومت بر امت اسلام را بر عهده داشتند. اینک بدون این که قصد نقل حوادث تاریخی را داشته باشیم، به دنبال چرایی و تحلیل واقعه عاشورا، صرفاً به جابه جایی ها اشاره می کنیم که نهایتاً وضعیت جامعه اسلامی را به آنجا رسانید که امام حسین (ع) علیه آن قیام کردند.

تغییرات انحرافی به صورت خلاصه عبارتند از: کنار نهادن امام از منصب امامت، بی توجهی به آموزش تفسیری قرآن کریم، تعلیم آن به صورت مستقل و منهای تفسیر، اجتهاد در برابر نص قرآن کریم و بی اعتنایی به احکام قرآن، ورود غیر نخبگان (عالمان) دنی به مباحث دینی، تقدم یافتن حدیث (فرع) بر قرآن (اصل)، جعل حدیث.

این انحرافات در حالی در دوران خلفای سه گانه بتدریج حادث می شد که علاوه بر سیره عملی پیامبر در طول حیاتشان و احادیث معتبری که در تعیین و نصب امام علی (ع) به مقام امامت وجود داشت، پیامبر اکرم (ص) در واپسین روزهای حیات دنیوی خود در حدیث

«ثقلین» تکلیف امت اسلامی را برای ادامه راه و صراط مستقیم روشن فرمودند و عصا زحمت خود را به امت اسلامی هدیه کردند.

آنچه که در زمان خلفای سه گانه اتفاق افتاد، منزوی ساختن تدریجی قرآن از حیات اجتماعی مومنان بود، از همین رو «سنت» نیز به عنوان صورت تجسم یافته و عینی شعائر اسلامی، مورد بی اعتنایی قرار گرفت. این روند در مرحله بعد به جعل حدیث منتهی گردید. این قبیل اجتهادهای فردی در مقابل روشهای آشکاری که پیامبر اکرم (ص) در زندگی خود عرضه کرده بودند، بیش از پیش باعث شد که معروفها و منکرهای قرآنی از تأثیر گذاری در جامعه اسلامی کنار گذاشته شوند.

عدول از قرآن و سنت پیامبر سبب رجعت به دوران جاهلیت گردید. در این دوران ارتباط سرچشمه های جوشان فرهنگ قرآنی با جامعه تازه مسلمان شده قطع گردید و بستر رشد مجدد علایق جاهلی فراهم آمد. در تشخیص و جهت یابی مسیر انحراف بر مبنای حدیث شریف ثقلین می توان بوضوح دریافت که خروج امت اسلامی از مسیر هدایت و صلاح الهی به علت به فراموشی سپردن دو هدیه گرانبها و نجات بخش پیامبر (ص) بود. حذف دین از امور جمعی و تبدیل دینداری جمعی (امت واحده اسلامی) به دین داری فردی سبب شد، دین از دست صاحبان و عالمان آن خارج و به دست جاهلان و مغرضانی بیفتد که از آن در حکم وسیله ای برای هدف که همان بازگشت به دوران سلطه جاهلی بود، استفاده نمایند و با کنار نهادن امام، فتنه آغاز گردید.

تطبیق دو زمانه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) :

در زمان پیامبر اکرم (ص) هدف از ایجاد « تحول » تغییر ریشه ای در فرهنگ غالب (فرهنگ عمومی) بود و می دانیم که در هر تحول فضای غبار آلود و جو ناامنی به نام فتنه به وجود می آید و بسته به توانایی فکری افراد و هدایتی که رهبری امت انجام می دهد می تواند مفید و سازنده باشد و یا مضر و خسارت بار.

امام علی (ع) نیز به دنبال ایجاد تحولات اساسی در فرهنگ حاکم بر جامعه بود، اما بستر اجتماعی در زمانه وی با زمانه پیامبر اکرم (ص) تفاوت داشت. با این توضیح که: در زمانه پیغمبر اکرم (ص) بتدریج دو صف اسلام و مخالفان آن در مقابل یکدیگر با نشانه هایی مشخص

شکل می گرفتند و تمیز آنها از یکدیگر چندان مشکل نبود، اما در روزگار امام علی (ع) فرهنگ نیمه جان جاهلیت که تا زمان رحلت پیامبر اکرم (ص) رو به افول بود، مجدداً بنا به دلایلی که قبلاً گفته شد، از حالت اقلیت به صورت اکثریت حاکم درآمد. ضمن آنکه توانسته بود در صورتهای جدیدی ظاهر شود که قبلاً بی سابقه و یا کم سابقه بود. لذا تفکیک مخالفان و موافقان اسلام بشدت دشوار گردید تا آنجا که عده ای راه بی تفاوتی و بی اعتنایی به مسایل را در پیش گرفتند و از سوی دیگر برخی دیگر جهت تکبر، خود را دانا و پارسای مطلق تصور نمودند و در تحلیل مسایل راه افراط پیمودند. در این اوضاع طمع کاران همیشگی قدرت، متناسب با وضعیت موجود به بهره برداری از «جهل» و «تعصب» برای مقابله با امام علی (ع) و دستیابی به حکومت، فعال شدند.

به این ترتیب وجه اشتراک زمانه این دو بزرگوار همانا نیاز به ایجاد تحولات سیاسی در فرهنگ حاکم بر جامعه و اقدام به آن بود و وجه افتراق آنها گونه گونی عقاید در زمانه امام علی (ع) این مسأله کار احیای سنت پیامبر را با دشواریهای فراوان روبرو ساخت چرا که قوت فکری جامعه در کشاکش جهل ها و تعصبات زایل شده بود و هدایت های رهبری می بایستی صرفاً با تنبیه و تهدید و اعمال زور پیاده شود که نتیجه آن، فراهم نشدن زمینه برای برقراری ثبات جهت نهادینه کردن اصول قرآنی در جامعه بود. چنین روندی را پیامبر اکرم (ص) پیشتر بیان فرموده بودند. در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه به نقل از پیامبر اکرم (ص) آورده اند:

ای علی پس از من مردم به مالهای خود فریفته می شوند و به دین خویش بر خدا منت می نهند، رحمت پروردگار آرزو کنند و از سطوت او ایمن زیند؛ حرام خدا را حلال شمارند، با شبه های دروغ و هوسهایی که به غفلت در سر دارند، را حلال می پندارند، حرام را هدیت خوانند و ربا را معاملت دانند.

وضعیت موجود از نگاه امام علی (ع) :

امام علی (ع) با تأکید بر عام بودن فتنه ها و تلقینها به عنوان میدانهای آزمایش الهی می فرماید: بدانید - که روزگار - دگر باره شما را در بوتة آزمایش ریخت، مانند روزی که خدا پیامبر شما را برانگیخت. (خطبه شانزدهم)

ما در روزگاری بسر می‌بریم که بیشتر مردم آن بی‌وفایی را زیرکی می‌دانند، و نادانان مردم را گریز و چاره‌اندیش خوانند. (خطبهٔ چهل و یکم)

این روزگاری است که ساز و ساخت شیطان قویتر گردیده و فریب و بدسگالی او فراگیرتر گشته و شکار وی در دسترسش قرار گرفته. (صد و بیست و نهم)

ایشان در خطبهٔ پنجاه، دو علت اساسی را در بروز فتنه‌ها و تأثیرات سوء آنها معرفی می‌کنند: یکی پیروی خواهش‌های نفسانی و دیگری نوآوری در حکمت‌های آسمانی. امام علی (ع) در تحلیل این که چرا مردم این‌گونه تغییر کرده‌اند علل مختلفی را ذکر کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به خطبهٔ صد و سیزدهم اشاره کرد که در آن آمده است: «یاد مرگ از دل‌های شما رفته است و آرزوهای فریبنده جای آن را گرفته. دنیا پیش از آخرت مالکتان گردیده و این جهان، آن جهان را از یادتان برده، همانا شما برادران دینی یکدیگرید، چیزی شمارا از هم جدا نکرده، جز درون پلید که با آن به سر می‌برید. نه هم را یاری می‌کنید نه خیر خواه همید، نه با یکدیگر چیزی می‌بخشید و نه با هم دوستی می‌ورزید.»

فرجام اصرار بر رویگردانی از قرآن و سنت از نگاه امام علی (ع) :

امام علی (ع) حیات و ممات جامعه را در حضور و یا عدم حضور قرآن در آن می‌دانند و مکانیسم فراگیر و عمومی امر به معروف و نهی از منکر از نظر ایشان استقرار و احترام اصول قرآن در جامعه را تضمین نموده و فرهنگ قرآنی را ایجاد و تداوم می‌بخشد. دوری از این چون و چرای ضروری زمینه‌های استفادهٔ ابزاری از دین یعنی تهی شدن دین از محتوایش را فراهم می‌کند.

در خطبهٔ صد و بیست و هفتم می‌خوانیم: زنده داشتن قرآن فراهم آمدن بر داوری آن است و میراندن آن جدا گردیدن و نپذیرفتن احکام آن.

امام علی (ع) در خطبهٔ صد و سوم هشدار می‌دهند که: ای مردم! به زودی بر شما روزگاری خواهد آمد که اسلام را از حقیقت آن بزدایند، همچون ظرفی که واژگونش کنند و آن را از آن چه درون دارد تهی سازند.

در خطبهٔ صد و چهل و هفتم نیز تأکید می‌کنند که: و زود است که پس از من بر شما روزگاری آید که چیزی از حق پنهانتر نباشد و از باطل آشکارتر.

این همه برای آن است که: به دریاها فتنه در شدند و بدعتها را گرفتند، و سنتها را وانهادند. مومنان به گوشه ای رفتند و گمراهان دروغزن به زبان آمدند و سخن گفتند. (خطبه صد و پنجاه و چهارم)

توجیه امام علی (ع) برای اقدامات خود:

رواج بدعتها، جعل سنتها و پایمال شدن اصول قرآنی سه علت عمده ای هستند که امام علی (ع) برای مقابله با آنها طعنه ها را به جان خریدند و به سه جنگ جمل، صفین و نهروان تن دادند. امام علی (ع) با همه مخالفانی که می توانستند وجود داشته باشند، مقابله کرد. از نظر حصر عقلی سه گروه مخالف می توانست وجود داشته باشد: پیمان شکنان، افراط گرایان، طمع کاران به قدرت. این سه گروه نهایتاً امام را وادار به جنگ کردند. جنگ جمل که پیکار با ناکثین بود. منفعت طلبان و جاه طلبانی که سابقه ای درخشان در خدمت به اسلام داشتند. دسته دوم قاسطین بودند، همان گردن کشان و مخالفان با فرهنگ قرآنی که طرفدار فرهنگ جاهلی بودند. جنگ صفین با آنها بود و امام علی (ع) در تهییج سپاه خود علیه آنها می فرمود: به سوی بقایای احزاب بروید (اشاره به کفار در جنگ خندق). دسته سوم، همان مارقین و از حدود دین خارج شدگان بودند. کسانی که از درک و تحلیل صحیح وقایع به علت مغرور شدن به عبادت خود (جهل و تعصب)، درمانده شده بودند و لذا طغیان آغاز کردند. امام در مجموع با طرد قصاصیون، پذیرش سه جنگ با سه گروه اصلی از مخالفان قرآن و سنت، و ارائه الگویی عملی در پیروی دستورات قرآن و سعی در تقویت دستاوردهای پیامبر اکرم (ص) و اصلاح انحرافات پنج سال حکومت نمودند.

زمانه امام حسن (ع) (وضعیت موجود، تحولات مطلوب):

فوت پیامبر اسلام (ص) نقطه عطفی در روند حوادث بود و کفه ترازو بتدریج به نفع مخالفان پایین آمد. شکاف اولیه مقدمه ای مناسب برای اقدامات بعدی گردید. کنار نهادن سنت و اهل بیت به انزوای قرآن منجر شد و بستن منابع جوشان هدایت و چشمه های حیات بخش اسلام مانع از آن شد تا مسلمانان واقعی پرورده شوند. نام اسلام ماند و برخی آداب آن به صورت عادت، رایج گردید. لیکن ابزاری شد در دست قدرت پرستان تا هر چه بهتر با تکیه بر

شریعت بی روح و تهی شده از حقیقت بر مردم ظلم کنند در زمان امام علی (ع) همین قدرت طلبان بودند که با استفاده از عهد شکنی بیعت کنندگان (ناکثین) و افراط گرایان متکبران متحجر (مارقین) به سمت کسب قدرت گام برداشتند. آنان از هر چیزی پله ای می ساختند برای دستیابی به اهداف خود، این طیف به تدریج رشد می کرد و در زمانه امام حسن (ع) می کوشید بر دامنه عمل خود بیفزاید البته با تزویر و نیرنگ و ارائه چهره اسلامی.

امام حسن (ع) که بود؟ آیا نمی توانست این حيله ها را تشخیص داده و آنها را افشاء کند؟ امام حسن (ع) زندگی در جوار پیامبر (ص) را لمس کرده و با تربیت اصیل اسلامی پرورده شده بود. اندک اندک با افزایش سن و درک تجربه های نو توانست به خوبی در کوران فتنه ها با گروه های مختلف آشنا شود، خلق و خو و خواسته های آنها را بشناسد و جغرافیای فکری و سیاسی جامعه اسلامی را ترسیم کند. حال باید دید بعد از امام علی (ع) امام حسن (ع) در چه شرایطی قرار گرفت.

با شهادت امام علی (ع) گستاخی معاویه افزون شد. خصوصاً آن که دوران پر از تنش و جنگ در حکومت امام علی (ع) فرصتی برای معرفی عملی و به ثمر رساندن اصول و شؤون اسلام باقی نماند و معروفها و منکرهای قرآنی همچنان در انزوا ماندند و همین موضوع، جهالتها را تداوم بخشید. به عنوان مثال فرمان امام به مالک اشتر نخعی بر صفحه کاغذ ماند و به مرحله عمل و اجرا نرسید.

غربت اهل بیت و ناشناخته ماندن آنها از یک سو و دیدگاه جامعه محور ائمه از سوی دیگر وضعیت را به گونه ای شکل داد که مقابله به مثل با دشمن ممکن نبود و می بایستی چاره ای دیگر اندیشیده می شد، که اگر نه امروز بلکه در فرداها غاصبان قدرت از تحت سلطه ساقط شوند تا اصول قرآنی توسط اهلس جامعه ای ایمانی تربیت نموده و در جامعه صورت عینی بیابند. جامعه ای که در آن مفهوم انسان با مفاهیمی چون «انتخاب» و «آزادی» شناخته شود و تفکر این ودیعه الهی و پیامبر باطنی شکوفا گردد. این یعنی صرف نظر کردن از هدفهای زودگذر و پی ریزی روندی که در دراز مدت منجر به افول سلطه امویان گردد.

مطالعه و مذاقه در عکس العمل های امامان و از جمله امام حسن (ع) دو ویژگی مهم را در موضع گیری های آنان برجسته می نماید:

۱- خویشتن داری

۲- موقعیت شناسی

امام حسن (ع) نیز برای حفظ اسلام آنگونه که شرایط ایجاب می کرد رفتار می نمود. پس از چند ماهی مقاومت و بررسی اوضاع روشن شد که مقابله به صورت رو در روی میسر نیست و لذا «صلح» به عنوان راه حل پذیرفته شد و پذیرش «صلح» به صورتی انجام گرفته که آینده نگری به خوبی در تدوین آن از سوی امام روشن است. دشمن مکار تصور می کرد که اجبار برای تحمیل صلح یعنی انزوای مطلق امام حسن (ع) و سرکوب کامل قوه های تحرک زای اسلام در درون جامعه اسلامی. البته باید اعتراف کرد که پذیرش صلح، منافع آنی و وسیعی برای معاویه به ارمغان آورد اما پایه های حکومت امویان را که سعی می کرد ظاهری مشروع (شرعی) و مسلمانی از خود پیش چشم مردم داشته باشد، متزلزل نمود. بدین ترتیب که مواردی در صلح نامه گنجانده شد که نه امروز بلکه فردا را از سلطه امویان به عنوان نماد فرهنگ جاهلی - خارج می کرد. به عبارت دیگر مخالفت های بعدی معاویه با صلح نامه زمینه های قیام (عاشورا) را فراهم می کرد و این امکان را به وجود می آورد تا در صورتی که مواد صلح نامه اجرا نشود، بتوان مجدداً رودرو با دشمن فرهنگ قرآنی مقابله کرد یعنی همان اقدامی که امام حسین (ع) انجام داد عملی که تنها با زمینه سازی امام حسن (ع) که مبتنی بر آینده نگری و حفظ اسلام برای فرداها بود، امکان پذیر گردید. می توان چهار نکته قابل توجه در صلح نامه امام حسن (ع) با معاویه را به شرح ذیل برشمرد:

۱- سلب حق تعیین جانشین برای معاویه

۲- زندگی نیکو با عموم مردم

۳- مصون ماندن شیعیان و دوستان اهل بیت از هر گونه گزند و تعرض

۴- تاکید بر وفای به عهد و پرهیز از مکر و کید برای مخدوش کردن مواد صلح نامه

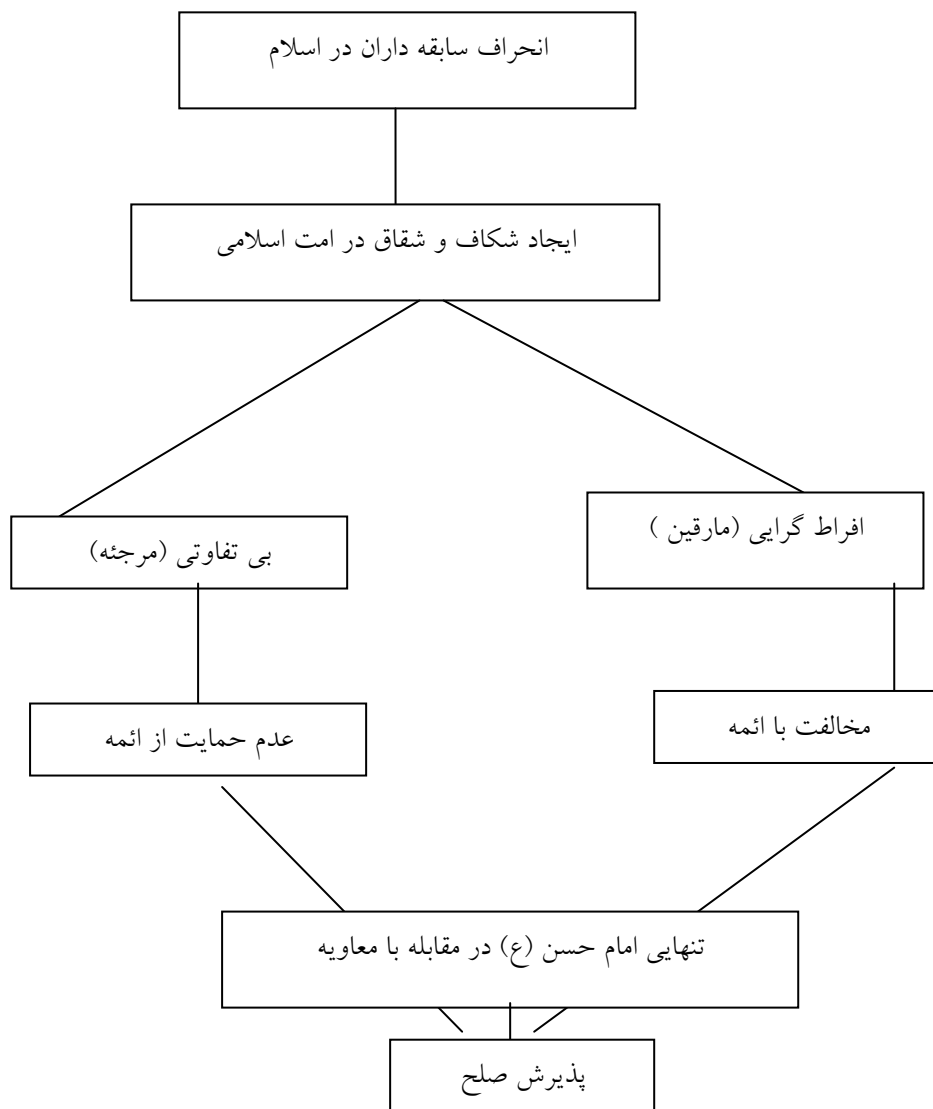
این محورها پیامدهایی داشت که بطور خلاصه می توان چنین عنوان کرد: با خروج امویان از مسند حکومت پس از معاویه زمینه را برای رشد مجدد فرهنگ قرآنی فراهم می ساخت ضمن آنکه اگر زندگی نیکو با کافه خلایق عملی می شد، ثبات سیاسی اجتماعی در جامعه ایجاد می گردید و خستگیها و کسالتها مرتفع گشته، روحیه نشاط جایگزین آن می شد. به عبارت

دیگر: سیستم عصبی جامعه و امنیت روانی آن به حالت متعادل باز می‌گشت و چشمه سوالات فطری جوشیدن آغاز می‌کرد. در چنین فضایی اگر شیعیان اجازه می‌یافتند آزادانه عمل کنند عطر انسانیت مجدداً در جامعه جاری می‌گشت و آن وقت روحیه حق‌جویی و ظلم‌ستیزی (عزت‌طلبی) تجدید قوا نموده، بساط حکومت مبتنی بر جهل - نسبت به اصول قرآنی - را بر می‌چید. به عبارت دیگر: سنت پیامبر (ص) و سفارشات ایشان در حدیث ثقلین در جامعه تحقق می‌یافت.

بنابراین زمانه امام حسن (ع) را می‌توان «حدیث مکرر» نامید. جویبار باریک سنت پیامبر (ص) به جهت اصالتی که دارد همچنان به راه خود ادامه می‌دهد و مجموعه فقدان بصیرتها و قوه تشخیص عدم درک سیاسی مردم، احساس‌گرایی و ظاهر بینی که جملگی مقوم فرهنگ جاهلی اند باعث جایگزینی ملاکهای صرفاً دنیوی در مقابل توجه توأمان به دنیا و آخرت می‌شوند. امام حسن (ع) چون سایر ائمه مامور به انجام تکلیف بود و باید چنان رفتار می‌کرد که تا همیشه تاریخ راهنمای بندگان الهی باشد لذا برای رسیدن به هدف مشروع جز از وسایل مشروع استفاده نمی‌کند. در زمانه او انحراف سابقه داران در اسلام که در زمانه پدرش جنگها ساخته بودند و باعث خستگی و شقاق بسیار در جامعه شده بودند بنابراین او تنها و بی‌یاور برای حفظ اسلام تدبیری بهتر از پذیرش «صلح» ندید البته صلحی که تضمین‌کننده حیات اسلام باشد و نه تمهیدکننده امحای آن.

در تحلیل زمانه امام حسن (ع) نباید فراموش کرد که تحلیل فریادها، ستیزها و جنگها بسی ساده‌تر از بررسی سکوتها و صبرهاست. در جدالها طرفین به ظهور رسیده‌اند و شرایط مهبای ارائه‌دعوها گشته است اما در زمانی که سکوت و صبر میدان‌دار می‌شود کار تحلیل بسی دشوار می‌گردد چرا که حریفان مستور هستند و شرایط مهبای ظهورشان نیست. زمانی که امام حسن (ع) سکوت را بر فریاد و صلح را بر جنگ ترجیح می‌دهد جای بسی درنگ و تأمل است. چرا؟ چون طوفان پنهانی در می‌گیرد وقتی که تمام فریادها در سینه حبس می‌شود و جلوه آرام و ساکت در بیرون به نمایش می‌گذارد و این مهمترین تجلی خویشنداری امامان در برخورد با حوادث و دفع فتنه‌ها برای حفظ دین پیامبر خاتم (ص) است.

نمودار زمانه امام حسن (ع)



زمانه‌ی امام حسین (ع) وضعیت موجود، وضعیت مطلوب

امام حسن (ع) در سال پنجاهم هجری به شهادت رسید. این در حالی بود که ایشان سیاست تحمل صبر و سکوت را در وضعیت خود مورد تاکید قرار دادند. در واقع نباید کوچکترین بهانه به معاویه حاکم مزور سلطه جو داده می شد. معاویه نمی دانست که به دست خود پایه های تداوم حکومت امویان را سست می نماید. او که با تلاش پیگیر و طولانی در طی چند دهه توانسته بود با بهره جویی از فرصتها و موقعیتهای شرایط اجتماعی را برای حکومت خود مساعد گرداند اگر احساس تسلط بیشتری می کرد از احتیاطهای پیشین می کاست. وی پس از پذیرش صلح از سوی امام حسن (ع) تصور نمود که چون توانسته به وسیله زور و تغییر شرایط سیاسی - اجتماعی به نفع خود امام را وادار به قبول عقد صلح نماید می تواند با راحتی بیشتر و با احتیاط کمتری به حکومت خود ادامه دهد. دو رکن متصل و مهم وابسته که پایه های حکومت او استوار ساخته بودند عبارتند از:

- ۱- اسلام تهی شده از حقیقت و بر جای ماندن شریعت ظاهری که آنهم گاهگاهی دستخوش تغییرات (بدعتها) می شد.
 - ۲- تربیت امتی جاهل که به دلایل مختلف که در قسمتهای قبلی ذکر گردیده، با وجود تلاشهای دستداران اهل بیت همچنان در اکثریت قرار داشت.
- معاویه، سر دسته و نماد طیف قدرت طلب بود. او با همان نیرنگی که قرآنها را بر سر نیزه کرد توانست سپاه امام علی (ع) را بفر بید، بعد موفق گردید خود را خلیفه مسلمین بخواند و به این ترتیب زمینه را برای گسترش فرعونیت آتی خود هموار نماید. از شهادت امام حسن (ع) در سال پنجاه هجری تا هلاکت معاویه در نیمه رجب سال شصت هجری حدود یک دهه فاصله زمانی وجود دارد. در این زمان جز فعالیت فرهنگی و برخی صحبتها، امام حسین (ع) زمانه را همچنان مناسب با تداوم پذیرش صلح تشخیص می دادند، ایشان یکسال قبل از مرگ معاویه در ایام حج با بنی هاشم در منی پیمان تبلیغ بستند. امام حسین (ع) پس از حمد و ثنای پروردگار فرمودند: این طاغی با ما و شیعیان ما آن کرد که شما دیده اید و دانسته اید و شاهدید. اینک من با شما سخن دارم که اگر بر صدق آن باور دارید مرا تصدیق کنید و اگر نه تکذیب و از شما به حقی که خدا و رسول خدا را بر شماست و به قرابتی که با رسول شما دارد، می خواهم که این مقام و مجلس را و آنچه از من شنیده اید به شهرهای خویش باز برید و در میان قبایل و عشایر

و امانتداران و موثقین خویش بازگو کنید و آنان را به حقی که برای ما اهل بیت می شناسند دعوت کنید که من می ترسم این امر فراموش شود و حق از میان برود و باطل غلبه نماید. والله یتم نوره و لو کره الکافرون: اگر چه خداوند تحقق نور خویش را هر چند کافرین نخواهند به اتمام می رساند (آوینی، ۱۳۷۹: ۹)

لیکن فعالیتها از این حد تجاوز نمی کرد. چرا؟ بطور کلی می توان چهار عامل را در تداوم سیاست سکوت و پذیرش صلح بر شمرد:

۱- در غربت و ناشناخته ماندن

۲- جهل عمومی مسلمانان نسبت به اصول قرآنی

۳- تزویر حاکمان

۴- سلطه فراگیر معاویه و ترس از مخالفت با وی

در واقع در زمانه امام حسن (ع) و پس از آن تا زمان مرگ معاویه، تزویرهای معاویه بر پایه دو رکن مذکور در نهایت مطلوب، به ثمر رسیده بود. قبلا معاویه مجبور بود با امام علی (ع) بجنگد اما بتدریج با تزویر موفق شد شرایط جامعه را به نحوی تغییر دهد که امام حسن (ع) با آن روبه رو بود و لذا سکوت همچنان ابزاری مناسب برای مقابله با تزویرهای معاویه در جهت حفظ اسلام تلقی می شد. روز به روز نقض عهد های معاویه در کارنامه اش به ثبت می رسید و ماهیت مشروعیت امویان را در دراز مدت زیر سوال می برد. این موضوع اصلی ترین هدف پذیرش صلح از سوی امام حسن (ع) و تداوم آن در عملکرد امام حسین (ع) به مدت یک دهه بود. پس چه شد که کربلا پیش آمد؟ جایی که بیان نویسنده کتاب خصائص الحسین در سوره البقره اولین رثاء برای حسین آمده؛ آنجا که گفته شده است «قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء» (آیا در زمین کسی را قرار می دهی که در آن فساد کند و خونها را می ریزد؟). در حدیث است که فرشتگان مقتل حسین و اصحابش را در کربلا ملاحظه کرده بودند و این امر را با دلایلی فهمیده بودند. (الهادی، ۱۴۱۲: ۳۲۵) در واقع پرسش از وضعیت موجود آن روزگار است که رخداد کربلا را به مثابه آوردگاهی عظیم و خطیر اجتناب ناپذیر نمود.

وضعیت موجود پس از تغییر وضعیت و واکنش حسین بن علی (ع):

پس از مرگ معاویه، یزید سریعاً دست به کار شد و دو نامه برای حاکم مدینه، ولید بن عتبه فرستاد. در یک نامه خبر مرگ معاویه را نوشته بود و در نامه دوم نوشته بود: «حسین (ع) و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را به بیعت وادار کن با آنان به سختی رفتار کن که هیچگونه مجالی در آن نباشد، تا اینکه بیعت کنند والسلام» (مهاجرانی، ۱۳۷۵: ۱۶۴)

تندی و صراحت در رفتار یزید، کار برای امام حسین (ع) تسهیل می نمود و زمینه تندی و صراحت متقابل را فراهم ساخت. امام حسین (ع) در کنار مرقد پیامبر (ص) در دعای کوتاهی می فرماید: خدایا من معروف را دوست دارم و منکر را زشت می شمرم و انکار می کنم. (مهاجرانی، پیشین: ۱۷۴)

امام مدینه را به قصد مکه ترک کردند و وصیت نامه ای به محمد بن حنیفه نوشتند که در آن به توجیه و تبیین حرکت خود پرداختند. در بخشی از آن چنین آمده است: «و براستی که من خودسرانه و از روی هوس بیرون نیامده و قیام نکردم و نه به منظور فساد کردن و ستم، و جز این نیست که برای اصلاح جویی در میان امت جدم خروج کردم، می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم و پدرم علی (ع) گام بردارم، پس هر کس مرا به پذیرش حق پذیرفت او به حق سزاوارتر است و هر کس مرا رد کرد من صبر می کنم، تا خداوند میان من و این مردم حکم کند، که خدا بهترین حاکمان است. (محللاتی، ۱۳۷۷: ۷۳) همچنین فرمود: بر اسلام باید سلام داد (و خدا حافظی کرد) زمانی که رهبر جامعه، شخصی مثل یزید است. (الهادی، ۱۴۱۲: ۳۲۵)

می توان این بیانات را اولین گام در ترسیم وضعیت موجود و تحولات مطلوب پس از مرگ معاویه تلقی نمود و در نامه ای به برادر خویش و بنی هاشم یادآور شد که هر کس به من پیوندد شهید می شود و هر کس روی گرداند، پیروزی را در نمی یابد والسلام. نکته جالب توجه زمان خروج امام از مکه است. امام حسین (ع) در دهه نخست ذی الحجه زمانی که مسلمانان مشغول مراسم حج اند مکه را ترک می کند. براستی کدامیک از اوامر الهی را اجرا می کنند؟ آنانی که اعمال حج را به جای می آورند یا امام که از بیعت سرباز زده و مهیای قیام است. زمان حرکت گویای نظر امام است و آن چیزی نیست جز خط بطلان کشیدن بر شریعت تهی شده از حقیقت.

به راستی مسلمانان در چه خواب عمیقی به سر می برند و فکر می کردند اوامر الهی را به اجرا می گذارند. امام حسین (ع) در پاسخ به مردم کوفه و یزیدیه های رهبر جامعه اسلامی را چنین توصیف نمودند: «به جان خودم سوگند، امام و پیشوا نیست جز آن کس که به کتاب خدا در میان مردم حکم کند و به دادگستری و عدالت پیا خیزد و بر دین حق دینداری کند و خود را در آن چه که مربوط به خداست نگهداری کند. والسلام» (محللاتی، پیشین ۱۰۳-۱۰۲)

جالب توجه ترین موضوع در حرکت امام حسین (ع) تاکید بر مفهوم انسانیت با تکیه بر دو مفهوم حق انتخاب گری و آزادی برای انسان می باشد. در طی مسیر امام با افرادی برخورد می کردند که در خصوص علت رفتن (خروج) ایشان سوالاتی می پرسیدند و ایشان نیز پاسخ می دادند. اما صراحت و شفافیت در نخستین سخنرانی در کربلا از اهمیت بیشتری برخوردار است. در آنجا اما مشکل اصلی را طرح نمودند. همان ترک سنن پیامبر و انزوای قرآن در جامعه که منجر به تقویت روز افزون فرهنگ جاهلی و فراموشی امر به معروف و نهی از منکر گشته بود. امام در این سخنرانی فرمودند: مردم بردگان دنیايند. دین لیسیدنی بروی زبان ایشان تا مزه از آن تراود و آن را گند می دارند. چون بنای آزمایش شود، دینداران اندکند. کاری برای ما پیش آمد که خود می بینید و برآستی که دنیا دگرگون شده و وارونه گشته و خوبیهایش پشت کرده و چیزی از آن باقی نمانده و جز ته مانده ای مانند آن آبی که در ته ظرفی بماند و آن را دور بریزد و مانند چراگاه ناگوار خطرناکی، مگر نمی بینید حق را که (غریب مانده) بدان عمل نمی شود و باطل را که از آن جلوگیری نمی شود، در اینجاست که مومن باید راغب دیدار خدای سبحان باشد و به راستی که من مرگ را جز به سعادت نمی بینم و زندگی با ستمگران را جز رنج دل و ستوه (محللاتی، پیشین: ۱۷-۱۶۹)

در اینجا امام حسین (ع) ضمن توضیح زمانه و بیان جایجایی حق و باطل، وظیفه مومن را در چنین زمانی خروج بر وضعیت موجود و راغب شدن به دیدار خدا (پذیرش مرگ) در قالب شهادت طلبی می دانند. امام حسین (ع) با تاکید بر مرگ اندیشی (مرگ آگاهی) و رابطه آن با آزاد طلبی آن را راهی برای هموار نمودن احساس انجام تکلیف و شکافتن پوسته امروز و دیدن افق آینده معرفی می نمایند. ایشان در پاسخ به حربن یزید ریاحی فرمودند: چقدر مرگ در راه

وصول به عزت و احیای حق، سبک و راحت است! مرگ در راه عزت، نیست مگر حیات جاوید و حیات با ذلت، نیست مگر موتی که نشانی از زندگانی ندارد. (آوینی، پیشین: ۵۱)

از این گفته‌ها پیداست که بزرگترین مانع فرهنگی در پیشبرد فرهنگ قرآنی در جامعه همانا تغییر حساسیت جامعه می باشد. در آن زمان رواج نگرشی به نام «مرجنه» که با بی تفاوتی به اصول و ارزشهای قرآنی می نگریست و با ارایه تصویری تقدیری و جبری از حقیقت موجود راه هر گونه چون و چرایی و احساس نیاز به تغییر وضعیت موجود را از بین می برد. در چنین نگرشی هیچ راهی برای خروج از وضعیت کنونی وجود ندارد وای بسا وضعیت موجود همان وضعیت مطلوب تلقی گردد. از همین رو امام حسین (ع) که در حال مقابله و خروج علیه این وضعیت بود، تنها ماند. و دشمنان امام حسین (ع) مورد لعن و نفرین ابدی قرار گرفتند. اللهم العن العصابه التي جاهدت الحسين اي العصابه التي حاربت (تبریزی شبستری، ۱۳۵۹: ۲۵۷) در طول سفر پر مخاطره خود هم قاطعیت خود را در عدم بیعت با یزید بیان می داشت و هم بر جامعه و تقاضای مردم کوفه از وی برای رهبری و مقابله با یزید تاکید می کرد. مروری بر سخنان امام حسین (ع) سختی و ظرافت این عمل را نشان می دهد. سخن گفتن در حد فهم و وضعیت عمومی جامعه از یک سو و گام برداشتن در راهی که برای همیشه رهنمای آزادیخواهان باشد از سوی دیگر. ریشه این طرز نگرش به مسایل سیاسی - اجتماعی به زمان جنگهای دوران امام علی (ع) بر می گردد و در زمانه امام حسین (ع) پس از مرگ معاویه به کلی تحرک را از جامعه سلب نموده بود و در کنار سایر عوامل، سلب حساسیت در جامعه نسبت به معروفها و منکرهای قرآنی (فرهنگ قرآنی) کرده بود. عدم ارتباط به اعتقاد مابین ایمان و عمل منجر به خواسته دین منهای عمل گردید و این یعنی انزوای دین در جامعه و به عبارت امروزیین جدایی دین از سیاست (سیاست در معنای وسیع آن) مهمترین نتیجه ای که این مسأله برای حاکمان داشت جدا نمودن مشروعیتشان از ارزشگذاری های قرآنی بود. امام حسین (ع) دقیقاً به دنبال برقراری ارتباط مجدد ایمان و عمل بود تا این ارتباط گسسته مجدداً اتصال یابد و شبکه اعصاب جامعه اسلامی بتواند در رفت و برگشت های منظم، دائمی و فراگیر در سراسر جامعه، معروفها و منکرهای قرآنی را به اجرا گذارد.

شهید مطهری در کتاب احیای تفکر اسلامی تأکید دارد که اساساً فلسفه شهادت حسین بن علی (ع) این بود که می خواست اسلام را در مرحله عمل زنده کند. (مطهری، ۱۳۶۱: ۳۴) نباید از این نکته غفلت کرد که این طرز نگرش به مسایل می تواند در هر زمانی وجود داشته باشد که این موضوع بستگی به فرهنگ اجتماعی دارد. از نگاه آسیب شناختی نیز می تواند جالب توجه باشد و میزان ارتباط ایمان و عمل در عرصه های مختلف سیاسی - اجتماعی سنجیده شود که از جمله عوامل توفیق این طرز نگرش رواج احادیث جعلی در جامعه اسلامی بود. آفت احادیث جعلی که به صورتی گسترده محل رواج فرهنگ قرآنی در جامعه بود، زمینه های سوء استفاده فرق مختلف و از جمله مرجئه را فراهم آورد.

نتیجه

بررسی زمینه های تاریخی - سیاسی - اجتماعی - فرهنگی قیام عاشورا را در نگاه سلبی در کارکردهای منفی، جاهلیت مآبانه دوران پس از رحلت پیامبر (ص) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. طرز نگرش جبری و تقدیری به مسایل اجتماعی ماهیت اجتماعی آن دوران محسوب می شد که به عنوان یک «آسیب» جدی قابل تامل است و ثمرات منفی آن خروج جامعه از اساسی ترین اصول انسانی - دینی است که پیامبر بر جای گذاشت. برخی زمینه های قیام عاشورا را در سخنان امام حسین (ع) می توان معرفی نمود. از سویی رفتار امام حسین (ع) گویای حقیقت عزت طلبی حسینی است. عزت طلبی همچون دینداری، اجباری نیست و قهری هم به دست نمی آید مگر با «انتخاب» انتخابی که پایدار باشد محصول شناخت و تفکر است، همان امری که قرآن تأکید فراوان بر آن دارد. باید پذیرفت که اگر چنین رفتارهای نبود کربلایی که می شناسیم هرگز شکل نمی گرفت. از سویی فساد نخبگان در ایجاد زمینه های رجعت به جاهلیت موثر بود. «الناس علی دین ملوکهم» یا (یا علی سلوک ملوکهم) یعنی فساد حاکمان به فساد مردم منتهی خواهد شد و هر چه مقامات بالاتر در قدرت سیاسی آسیب پذیر باشند وضعیت بدتری برای جامعه به وجود خواهد آمد. واقعه کربلا گویای اعتراض علیه بی مسولیتی حاکمان از یک سو و مطیع بودن جامعه در قبال چنین حاکمانی از سوی دیگر است. حرکت امام حسین (ع) از ابتدا تا انتها برای صلاح امت اسلامی بود. اصلاح به معنای بیداری و آگاهی است، در مورد معروفها و منکرهای قرآنی، احیاء مجدد فرهنگ قرآنی در مقابل فرهنگ جاهلی است.

امام حسین (ع) در عمل با اولویت شناسی به مدت یک دهه تا زمان مرگ معاویه سکوت ظاهری اختیار کردند تا نوبت به یزید رسید. با مرگ معاویه وضعیتی که سبب شد تا «صلح» مفید باشد از بین رفت و در مدتی کوتاه با تدبیری که امام حسین (ع) با پذیرش صلح اندیشیده بود، زمینه برای ظهور حق در مقابل باطل به صورتی آشکار فراهم گشت.

اصرار ذاتی هر کدام از طرفین برای رویارویی با یکدیگر زمینه مساعد بیرونی یافته بود و لذا زمینه های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی که از زمان پیامبر مسیر دیگری را پیموده بود، موجب شد تا کربلا با تمام وقایعش شکل گرفت و تصویری ابدی از آن ساخت. امام حسین (ع) بر خط پیامبر (ص) و امامان (علیهم السلام) قبل از خود حرکت کردند و هدفشان پیاده نمودن دستورات قرآن در جامعه بود و این یعنی عزت طلبی اسلامی، خداوند در قرآن «سوره فصلت، آیه ۴۱» فرموده است: «قرآن کتابی است عزتمند، لذا پاسداری از قرآن، پاسداری از عزت است و زمانی این امر میسر خواهد شد که احکام قرآن در جامعه جاری باشد و رابطه متقابلی میان قرآن و جامعه برقرار شود»

به طور خلاصه روند رفتار امام حسین (ع) را بعد از مرگ معاویه که بازتابی از زمینه های اجتماعی - سیاسی و فرهنگی دوران پیش از آن می باشد را در چند بند می توان چنین بیان کرد:

- ۱- امام حسین (ع) می داند که شهید می شود و باید شهید بشود.
- ۲- هیچ اصراری در ادامه راه یا شروع جنگ از خود نشان نمی دهد.
- ۳- طوری رفتار می کند که گویی اگر دعوت کنندگان منصرف شوند ایشان باز می گردند.
- ۴- علیرغم رفتار امام حسین (ع) دشمنان طمع جان او را در سر می پروراند.
- ۵- بتدریج پرده ها کنار می رود و خواسته های هر یک از طرفین به طور کامل آشکار می شود و در روز هفتم آب بروی سپاه امام بسته می شود و بار دیگر - البته به صورتی آشکار - مظلومیت و غربت حق از سوئی و خباثت و پلیدی از سوی دیگر نمایان می شود و صحنه کربلا به نحو کامل و تمام عیاری چهره واقعی حق و باطل را آشکار می سازد.

۶- به این ترتیب دشمنان اهل بیت رسوا شده و چهره حقیقی خود را نمایان می سازند و همچنان که چشمه ابدی ظلم ستیزی از خاک کربلا جوشیدن آغاز می کند، چهره افشا شده و رسوایی باطل هم لعن ابدی برای باطل گرایان باقی می گذارد.

۷- این همه نشان می دهد که برخورد حق علیه باطل گریز ناپذیر است و ورای ظاهر بینی، تدبیری برای سازش همیشگی میان این دو نیست و گروندگان به هر کدام در جایگاه خود، این مبارزه را در هر زمان و مکان صورت خواهند داد و این پیکار همچنان ادامه خواهد داشت. لذا شهادت امام حسین (ع) و یاران وی نه از جهت انتخاب آنها (یعنی پذیرش شهادت) و یا حق بودن ایشان بلکه ناشی از انتخابی اساسی تر یعنی پذیرش حق و قرار گرفتن در جاذبه و دایره حق طلبان بود که سبب شد آنها وارد این معرکه شوند.

منابع

- ۱- ایطالب، امام علی (۱۳۷۱) نهج البلاغه. ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
- ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶) مقدمه. ترجمه محمد پروین گناباد. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- آوینی، سید مرتضی (۱۳۷۹) فتح خون. تهران: نشر ساقی.
- ۴- تبریزی شبستری، نصرالله بن عبدالله (۱۳۵۹) الولو النفیسه فی شرح زیارت مولینا ابیعبد الله الشهید. بی تا.
- ۵- تسرتی، حیف (۱۳۰۶) خصائص الحسین و مزایا. بی جا.
- ۶- توین بی، آرنولد (۱۳۷۰) مورخ و تاریخ ترجمه حسن کامشاد. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۷- توین بی، آرنولد (۱۳۵۳) تمدن در بوته آزمایش ترجمه ابوطالب صارمی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۸- جعفری، محمد تقی (۱۳۷۸) حق و باطل. تهران: انتشارات پیام آزادی.
- ۹- جعفرانی، محمد علی (۱۳۷۷) خلاصه ای از زندگی نامه امام حسین. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.

- ۱۰- جوادی املی، عبدالله (۱۳۷۲) شریعت در آینه معرفت. تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا.
- ۱۱- حسینی جلالی، محمد رضا (بی تا) *الحسین بسمااته و سیره*. قم.
- ۱۲- دری، ره. (۱۳۷۵) *فلسفه تاریخ*. ترجمه بهزاد سالکی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۳- دورانت، ویل (۱۳۷۳) *لذات فلسفه*. ترجمه عباس زریاب خویی. چاپ هشتم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۴- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳) *نقد و درآمدی بر تضاد دیالکتیکی*. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- ۱۵- صدر، محمد باقر (۱۳۶۹) *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*. ترجمه و نگارش حسین منوچهری. تهران: مرکز فرهنگی رجا.
- ۱۶- لوید، کریستوفر (۱۳۷۹) *روش شناسی در تاریخ*. ترجمه حسینعلی نودری. تهران: انتشارات طرح نو.
- ۱۷- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۹) *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*. تهران: شرکت چاپ و انتشارات بین المللی.
- ۱۸- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۹) *آذرخشی دیگر در آسمان کربلا*. قم: مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی.
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸) *قیام و انقلاب مهدی*. چاپ دهم. تهران: انتشارات صدرا.
- ۲۰- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵) *فلسفه تاریخ*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات صدرا.
- ۲۱- الهادی، شیخ جعفر (۱۴۱۲) *اخلاقیه النهفته*. رساله الحسین. العدد ثانی. بی جا.